

NATIONAL MISSION FOR MANUSCRIPT

राष्ट्रीय पाण्डुलिपि मिशन
संरक्षण प्रलेखदिनांक संग्रहण 4/6/18
Date of data Collection

अभिलेख (Record No.) 165

संस्थान (Institute) <i>Indian Council for Cultural Relations</i> व्यक्तिगत संग्रह (Personal Collection)	पता (Address) <i>Azad Bhawan</i> ब्लॉक/ब्लॉक (Block) <i>New Delhi</i> राज्य (State)	स्थान/गांव (Village) <i>I.P. Estate</i> जिला (District) पिनकोड संख्या (Pin) <i>11002</i>
ग्रन्थ नाम (Text) <i>Rubā'ī-i Sultām Abū Sa'id Abī al-Khair</i>	बुन्ड संख्या (Bundle No.)	क्रमांक (Manuscript No.)
ग्रन्थकार (Author)	पुस्तक पत्र संख्या (No. of Folios) <i>12</i> पृष्ठ संख्या (No. of Pages) <i>24</i>	
टीका (Commentary)	ग्रन्थ आकार (Size of Mss.) <i>16 X 11.5 Cm</i>	
टीकाकार (Commentator)	सामग्री (Material) <input checked="" type="checkbox"/> कागज/कागज/बुर्रापत्र/काष्ठ/चर्म/अन्य (Handmade paper / Palm Leaf / Birch-bark / Cloth / Leather / Others)	
भाषा (Language) <i>Persian</i>	चित्र संख्या (Illustrations) पूर्ण/अपूर्ण (Complete/Incomplete) <input checked="" type="checkbox"/>	
लिपि (Script) <i>Nasta'liq</i>	नुस्त/अनुस्त पत्र संख्या (Missing portion)	
पाण्डुलिपि समय (Date of Manuscript)	ग्रन्थ स्थिति (Condition) (Good/Bad) <input checked="" type="checkbox"/> Storage - Good / Bad	कीटाणु/वृद्धि/सम्पर्क (Worm eaten/Fungus infected/Fragile/Brittle) (Ashtrays / Floor / Open Space / Others)
लिपिकार (Scribe)	सूचीका आधार (Source of Catalogue)	विवरणानुसार/हस्तलिखित/वैकल्पिक/वर्णानुसार (Descriptive/Handlist/Perennial/Alphabetical)
विषय (Subject) <i>Rubai</i>	टिप्पणी (Remarks)	

Signature of Surveyor

دلیان شرف - ۲

نسخه

این شرح را شیخ قطب الاولی سلطانزاده در الحرفه کاتبه

حور شکاره نگاشته و در وصف زده: رضوان ز تجلی که خود بر کوه

آن خالی سیر بران رخاں مطرف زده: ابدال بیم جنگ بر کوه

بیا ممت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله فيما ضحككم والمواهب في وصل
الطالبين إلى المطالب والمطلوب
والصلوة على جبهته التي جلاء بعلا
الهمة واحرار المراتب فاز اتبناه
في اتباعكم جميع المقاصد والمآرب
انما بعد بدانكم اين فستقيم رابستين

بدانستن معانی این رباعی قطب الاولیا
و برهان الاتقیاس سلطان ابوسعید
ابن ابی بکر قدس سره العزیز رباعی است
چو برانظار با کارم مصف زد رضوان
ز تجلیت خود بر کف زد آن خال
بر آن خان مطرف زد ابدال ریم
تجلیت بر مصف زد و این فخر
از روح مقدس ایشان می بود اما
بواسطه اشتغال گویند از تفکر و استقامت
یعنی او ز مولی شده بود و درین بند

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله قياض الحكم والمواهب وموصول

الطالبين إلى المطالب والمطلوب

والصلوة على جبهته الذي جلاء بعلق

الهمة واحرار المراتب فاز ابتداء

في اتباع جميع المقاصد والمآثر

اما بعد بدانكم اين فستقيم وابشي

بدانستین معانی این رباعی قطب الاولیا
و برهان الاتقیاس سلطان ابوسعید
ابنلی لیکر قدس العزیز رباعی است
چو در انظار انکارم صف زو رضوان
ز تعجب کف خود بر کف زو آن خال
بر آن رخسار مطرف زو ابدال بهم
حکمت بر منصف زو و این فخر
از روح مقدس ایشان می بود اما
چو اشتغال کوبه از تفکر و استکمال
بمعنی او ذموی شده بود و درین

شنیده شد که حضرت امیر الامرا جلال
الدين امير بايزيد زاده توفيقه لا غائمه
المسلمين از بعضی خزيران تحقيق معي
ان رباعي بخوابسته اند ايشان آن
معانی را که بعضی از ربایب تحقيق
نوشته اند و نقل کرده اند اگر چه آن
بس شرفا پست اما تعطش افسق
معانی این رباعي مان مقدار تکين
نیافت زیرا که خواندن این رباعي بر
سر عازان معنی نظر بفرم افسق

می نموداگرچه در حد ذات خود مستقیم
بود و همچنان در انتظار می بود تا کاهن
عزت جل ذکره و عثم انعامه بر مقتضای
من اولم قرع باب یوشکان بیفج
که بر دل این فقیر معنی ائمه کرد که او را
بجمله تسکین حاصل شد اما پیش از آن
معانی موزینه آذکر چیزی که این معانی
تعلق با و دارد و ناگزیر است و آن است
که حضرت حق سبحانه و تعالی ارواح
انسانی را خلق کرد و از برای آنکه تا مشا

آن جمال کردند ایشانرا آنست و مجتبی بآن
جمال حاصل شد چونکه حضرت حق سبحان
و اعلا را بمقتضای مشیت از لایه بانه
عالم فرستاد و متعلق ابدان کرد این
ایشانرا حجاب ظاهر گشت مرخصند
که رجوع بحالت غیبه گشته توانستند چنانکه
منقول است از حضرت آدم صلوات
الرحمن علیه که درین حال اگر چه اشتیاق
انسان بآن جمال زیاد می گشت ولیکن
تعلق با بدن اندک اندک از مقتضای

ایده ان بشاثر می شدند بمقدار تاثر حیا
ظالمی کشت تا بد رجس رسید که خط
تمام محبوب کشتند ولذت مشابده
جمال را فراموش کردند تا غایتی که سر حیدر
ولیا و انبیا سعی کردند که ایشان را از آن حال
یاد آید نیامد چنانکه حضرت حق سبحان
و تعالی در کلام قدیم خود از حال ایشان
خبر میدهد قوله تعالی ان الذین کفروا سواء
علینم انذرتهم ام لم تنذرتهم لا یخونننا
انما کما یملکون انما یکذبون و طایفه دیگر اگر چه

فراموشش کردند و لیکن چون انبیا و اولیا
ایشان را یاد دادند ارواح ایشان را آنحال
پسین یاد آمد و بنور انبیا نورانی
آوردند و بنور نور ایمان مشرف شدند
که بهیچ ازین ظایفه بواسطه نور انبیا
عظیم بآن جمال پیدا شد چنانکه گویا سرگز
فراموشش نکرده اند ایشانند که آتش محبت
در دل دارند و پکین این آتش خیر چاره
مشاهده آن جمال شواستند کرد اگر چه
این آتش بسوزد بخزان آتش سازد پست

مسلمانان مسلمانان مرا ترکیت بجا
که او صفای شیر از ابد در اندام
پیش خلق نامش عشق پیش من بلای
بلا و محنت شیرین که هر با او نیاسای
زبان عشق می خندد و در چشم عشق
گویی که حلوا پخت شیرین است
تا بید است حلوی این جلا بده اند که چون
ایشان از حقی و چواری برسد درین حال
کسی ایشان را ندان یاد دهم در حال
فوق و سروری دست آمد زیرا که

دانسته اند که دریافت مشاهده آن

بمال سنی مردن حاصل نمیشود بشر از

حصول شادی بدن را حفظه حال

تو در جرا که شادی را خاصیتی هست که

هر جگه که در بیمار ظاهر شود تحلیل موادی

کند که بیماری بسبب آن مواد است

و این نیز اطباء مقرر شده است ^{مقدار} بجا مین

کافیست از نجاست که بر پیدن و

مرد و پستانراست شده است اتفاقا

انحلیل شفاء العلیل بین ^{مغنی است}

و هم این جنبت که در یافت لذت
حقیقی بعد از انتقال ازین عالم است کما
گفته اند که بشارت حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله و سلم که در من حدیث که من
بشرنی بخروج صفر بشرته بدخول ابنته ازجه
آن بود که حضرت رسالت بر اصری الله علیه
و سلم دانانیده بودن که حضرت حی سجا
و تعالی که در ماه ربیع الاول ازین عالم رحلت
خواهن کرد و یغفر اصری الله علیه و سلم اثبات
عظیم پیدا شد با میدان شهر ربیع الاول

از غایت اشتیاق فرمودند که من بجز
بخروج صغیر بفرستد بدخول بگشاید چون این بفرستد
که هر دو آن نسبت به طایفه سبب صحت
میشود و چنانکه ذکر کرده این است که هر یک که
خواندن این رباعی بر سر چهار دیوایل است
بر آنکه درین رباعی چیزی نیست که سبب
سرور مجانیست که این رباعی یا در
است آن خالی را که اید و احصای آن
حال بصد سر از ذوق رجوع بکلی است
و تعالی تواند بود چنانکه حضرت سید

در کلام خود پمان کرده است
الطریق المطلبیه الرجوع الی الیک رخصیه از تقریر
ان مقدمات بقول العبد الضعیف
عیدانهاست که شایسته که مراد از نور
لکن جماعتی اند از حوران و غیر اینها
که بر سر پا حاضر میشوند در حال مردن
چنانکه احادیث بنویسند ناطق است
باین معنی و مراد از نکار روح پنا
که او را مقام مجوسیت چنانکه حضرت
حی پنهان و عالی فرمود که بگنیم و چگونه

و غیر این احادیث و اخبار را از این اعلیایم
الصلوة و السلام بسیار است که دل
بپست که بعضی آدمیان را مقام مجوسیت
و مراد از رضوان عقلاست که در بار
و با سپاس بهشت دل است بخار
و لالت می کند بر صحت اطلاق به
بر دل بسیار است و بهشت در مقابله
دل تواند که حضرت حق سبحانه
میفرماید لا یعنی ارضی و لا سماوی ولیکن
فی قلبت المومن ولیکن به بهشت دل ترسی

تا از کوزخ طبیعت نکذری حضرت
ساحان با یزید قاسم تره العز چون بر
دل سپید دل را منظر جمال و جلال حضرت
حق سبحان حق است و کفت کرد
عشرا کند مزار برابر عرش درون
ما کتب بگذرد دل عارف را از آن
چهره شود و تعجب او انما ریت بلطالع
او در حال نزع روح بر چیزی که او پست بعد
می نمود و مراد از حال پیدا آن مدتی
دو نهار می و انکسار است که در میزند

وقت مردن ظاهر میشود یا خونی که او از
فم رقیق است که سرور را در جبین
حاصل میشود و تحقیق آن مباحث این مقام
نیست و معانی این مقام است ای نفسانیت که
تبدیل و تغیر از لوازم ماهیت شماست
و مراد از مصحف حقیقت انسانیت که
نسخه جامع و منظر کلیت قوله تعالی انشیرهم
ایا شافی الآفاق و فی انفسهم یعنی از
اکابر در پیمان این آله جنین که اندر با
امی نسخه نامه استی که تویی و می آید

و این است که در آن که فرزند از آن بیست و هفت ساله و با شکر که چشتم و او
 کرده باشند از برای آن که از آن بگذرد اگر چه بعضی
 و در آن که حضرت می فرماید که در آن که در آن است غایب
 و بعضی از آن که در آن است و بعضی از آن که در آن است که حرکات
 و سکون است و بعضی از آن که در آن است بلکه در آن است
 و در آن است که در آن است و در آن است که در آن است و در آن است
 و در آن است که در آن است و در آن است که در آن است و در آن است

بیستم تا کاشان در آن از بیست و هفت سالگی چنان برآمد که در آن است و در آن است که در آن است	بیستم تا کاشان در آن از بیست و هفت سالگی چنان برآمد که در آن است و در آن است که در آن است
--	--

مستحق توبه و پشیمان است که	بسیار گریه و زاری کند
توبه و تضرع کند و در حق خدا	بسیار توبه و تضرع کند
توبه و تضرع کند و در حق خدا	بسیار توبه و تضرع کند
بسیار توبه و تضرع کند	بسیار توبه و تضرع کند
بسیار توبه و تضرع کند	بسیار توبه و تضرع کند
بسیار توبه و تضرع کند	بسیار توبه و تضرع کند
بسیار توبه و تضرع کند	بسیار توبه و تضرع کند

و دستار و را بگذارد خودی را بجا رشت هم ازین بیست
 و بیست و چهارم در آنند زیرا که او بیست و نه روز در آنست
 که در باب قنات و همی است که بیست و نه روز در آنست
 بیست و نه روز در آنست که بیست و نه روز در آنست

آتش و خردی غایت درین فرجه ای سرش
مهر و خردی که بر سر است خنده و خندان
و این در تیره عیب که این است اول میگویند
در تیره که غیب مانی و همین است و خندان
درین در تیره همان است میخوانند که در خندان
آتش و خردی است اما آتش در علم است و خندان
در تیره همان است که در بالکثرة العلم است
انفاده بود خردی از ایشان همه و مندی مشاهیر
حضرت مولوی ازین بیان بسیار حدیث است
همین که گشت شبلی است ازین نوشته نوشته
باشد تا در ساین بر آن فرموده اند که در تیره

خبر آمد روزی که بشنید
تصدیق بودیم شاهان
بود ایمان آنگاه جدا
نی بود عساکر عساکر
نی زین همکار و بی از یکدیگر
با کسان خوشتر بود
آسیب از علی آمد در میان
واجب و ممکن ز هم میباشند
بعد از آن که بویج و دیگر
بویج و دیگر بود پیران
پیش از آن که مرز باطل می

فانوع از آن خواهد بود
یکم غیرت بکلی نمو بود
آسیب از علی عساکر
نی بود عساکر عساکر
عساکر و عساکر
بطلان بود روزی که
نی شانی در میان
رستم و آیین و بی آغاش
سوال سال در راه
آسیب از علی عساکر
نام از آن رخ شان مطلق

مغز کوبیده با روغن کاه آمیز
جسم هم گشت طویله
نوع اخلاقی است و است
بر مردان که سر صبر کرده
نمزد و بپوشان
و کتافه هر که می کند
گرفتاری در روی هر
تا بیخ زخم بریدند
کیست مرد و اسامی حلقی
جست زن ایوان چنگ
مردن اسامی حلقی

چشم و جهانیه بدیدار
تا بزنج آفرینش
سینه هر که نام از مقام فر
پایه بایره کس خود امان
مشت از روی سحر کس
زین بیخ اسامی حلقی
برکت حدت است و نام
از تقیرم مرد و زن
کان برد فاسل در ایوان
سفضل کشته اسامی حلقی
وارد آورده اسامی حلقی

جمله را در نظر گرفته است
 که بر هر یک از سس و سوس
 شکر و کرم و حشرات
 این در نظر سیر و در
 اگر کسی که بخواهد این
 مذکور ببقایم و اصول
 است حکایت و در وی
 و حکایت هم در وی
 است که گویند تا آدمی
 در نشاند و در وی
 خدا از وی شکر است
 و بقیه از برای
 همراه است
 که بقیه وجود
 است و در وی
 تا مگر نیست
 یا خود گویند
 این حکایت
 نظر بر اول
 همیشه که مشرک
 از اصول بر وی
 که نشسته باشد
 یا خود
 گویند که این
 از برای تنبیه
 اهل عفت
 است و تنبیه
 است

محلات است جواب و سوال بطریق علم